

خاستگاه و بایسته‌های شکرگزاری از معبود (۲)*

علّامه محمدتقی مصباح

چکیده

یکی از صفات خدای متعال، شاکر است، همچنان‌که باید شکرگذار نعمت‌های الهی باشیم. کیفیت شکرگزاری انسان با خدا متفاوت است. کاربرد شکرگزاری بر خدا، از روی مجاز و برای ایجاد انگیزه در انسان است. خدای متعال نعمت‌های بیکرانی را برای ما ارزانی داشته که باید ما در برابر آن شاکر باشیم. بزرگ‌ترین نعمت الهی، فرجام نیک و حسن عاقبت و برخورداری از رضوان الهی در سرای آخرت است. انسان‌ها به تناسب معرفتشان نسبت به خدا، مرتبه شکرگزاری‌شان متفاوت است.

اگر خداوند خیر و نعمتی را در اختیار موجودات قرار می‌دهد، نه از آن جهت است که سودی برای خود در نظر دارد، بلکه چون خداوند دارای رحمت بیکران است، با افاضه رحمت، موجودات را به کمال می‌رساند.

کلیدواژه‌ها: شکرگزاری، عبادت، رحمت الهی، نعمت‌های الهی، باور به خدا.

سیاسگزاری خداوند از بندگان خویش

زمانی که موجود شعورمندی خدمتی به موجود شعورمند دیگر می‌کند، در دریافت‌کننده خدمت احساس رضامندی و قدردانی پدید می‌آید و در پی این احساس، با رفتار خود مراتب قدردانی و تشکر خود را به جا می‌آورد. از جمله، در برابر نعمت‌هایی که خداوند به ما ارزانی داشته است، فطرتاً حالت قدردانی و تشکر از خدا در ما پدید می‌آید و متناسب با آن حالت، با زبان و یا رفتار خود به شکرگزاری خدا می‌پردازیم. شکرگزاری از دیگران، نه فقط خصلت فطری انسانی ماست، بلکه خصلت فطری حیوانات پیشرفته نیز هست.

در قرآن خداوند خود را شاکر و شکرگزار معرفی کرده است، همچنان‌که ما شکر خداوند را به جا می‌آوریم. در برخی از آیات قرآن آمده است که خداوند نیز از بندگان شکرگزاری می‌کند: در چهار آیه قرآن، خداوند «شکور» معرفی شده است^(۱) و در دو آیه «شاکر» معرفی کرده است.^(۲) همچنین در دو آیه قرآن نیز آمده است که سعی و تلاش بندگان مورد ستایش و سپاس خداوند قرار می‌گیرد. در آیه اول خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا﴾ (اسراء: ۱۹)؛ و هرکس خواهان آخرت است و برای آن کوششی درخور آن کند و مؤمن باشد، پس کوشش آنان سپاس داشته خواهد شد.

در آیه دوم خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا﴾ (انسان: ۲۲)؛ این برای شما پاداشی است و کوشش شما [پذیرفته و] سپاس داشته شده است.

روشن شد که خداوند نیز از بندگان خود شکر و سپاس می‌کند، اما مسلماً کیفیت شکرگزاری خداوند با شکرگزاری انسان متفاوت است. خداوند برخی حقایق را

در قالب الفاظ و اصطلاحات رایج بین ما انسان‌ها بیان می‌کند تا برای ما قابل فهم گردد. در این نوع استعمال و انتقال مرادات و معانی، به نوعی مجاز راه یافته است. صرف‌نظر از اینکه الفاظ و مفاهیمی که دلالت بر ذات، صفات و افعال خداوند کنند، از آنجا که آن حقایق را به ما نمی‌نمایانند، خالی از مجاز نیستند، در مواردی کاربرد مجاز در ارائه حقایق بسیار روشن است و از عمد برخی از حقایق و معانی تنزل داده می‌شوند تا انگیزه کافی برای عمل به مقتضای آنها در انسان‌ها پدید آید. برای نمونه، در مواردی انفاق مال واجب است، نظیر پرداخت زکات و خمس، و در مواردی نیز انفاق مال مستحب است. همچنین قرض دادن مال به کسی که برای تأمین نیازمندی‌های زندگی خویش درخواست قرض کرده است، مستحب می‌باشد. حتی در برخی از روایات، ارزش و فضیلت قرض دادن فراتر از بخشش و صدقه معرفی شده است: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لَأَنْ أُقْرِضَ قَرْضًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَصَدَّقَ بِمِثْلِهِ»؛^(۳) اینکه مالی را قرض دهم، در نزد من بهتر است از آنکه آن را ببخشم.

در مورد قرض، کسی بخشی از مالش را قرض می‌دهد و دیگری آن قرض را دریافت می‌کند تا بدان نیازش را تأمین کند. پس چه در مورد قرض و چه زکات و خمس، دریافت‌کننده انسان نیازمند است. اما خداوند برای ترغیب و تشویق مردم به قرض دادن به همدیگر، مجازاً خودش را دریافت‌کننده قرض معرفی می‌کند و می‌فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (بقره: ۲۴۵)؛ کیست که به خدا وام نیکویی دهد تا خدا آن را برای او چند برابر بیفزاید؟ و خدا [روزی را] تنگ و فراخ می‌کند، و بازگشت شما به سوی اوست.

تکوینی و تولیدی برقرار است. بر اساس این رابطه تکوینی، اعمال اختیاری انسان دارای صورت‌های ملکوتی گوناگونی است که به عنوان نتیجه و بازتاب اعمال در عالم برزخ و قیامت ظاهر می‌شوند.

اینک نمونه‌ای از آیات را که دلالت بر وجود رابطه حقیقی بین اعمال انسان و نتایج اخروی آنها و به عبارت دیگر، دلالت بر تجسم اعمال دارند، ملاحظه می‌کنیم:

- ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (بقره: ۱۱۰)؛ و نماز را برپا دارید و زکات بدهید و هر نیکی که برای خود پیش فرستید، آن را نزد خدا باز یابید که خدا بدان چه می‌کنید بیناست.

- ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مِمَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُخَضَّرًا وَمِمَّا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ (آل عمران: ۳۰)؛ روزی که هرکسی هر کار نیکی که کرده حاضر یابد و نیز هر کار بدی که کرده، دوست دارد که کاش میان او و کارهای بدش فاصله‌ای دور بود. خدا شما را از [نافرمانی] خویش بیم می‌دهد و خدا با بندگان مهربان است.

- ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا﴾ (نساء: ۱۰)؛ همانا کسانی که مال‌های یتیمان را به ستم می‌خورند جز این نیست که در شکم‌های خود آتشی می‌خورند و به زودی به آتش افروخته دوزخ درآیند.

از آیه اخیر استفاده می‌شود که صورت باطنی خوردن مال یتیم، خوردن آتش است. هنگامی که در جهان دیگر حقایق ظاهر می‌شود، خورنده مال یتیم خواهد دید که باطن آن غذا آتش بوده و سوزش درونش را خواهد یافت و به او گفته خواهد شد: آیا این آتش جز همان مال حرامی است که خورده‌ای؟

مالک حقیقی همه هستی خداوند است. آنچه در اختیار ماست از خداوند است و مالکیت ما بر سرمایه و دارایی‌مان اعتباری است. حال وقتی ما مال خود را انفاق می‌کنیم و یا آن را قرض می‌دهیم، دریافت‌کننده شخصی است که نیازمند انفاق و یا قرض است. اما خداوند به جهت لطفی که به ما دارد، مجازاً خود را در حد انسانی نیازمند تنزل می‌دهد و می‌فرماید که در برابر قرضی که می‌دهید، چندین برابر در آخرت به شما می‌بخشم، تا بدین وسیله اهمیت کمک به دیگران و قرض دادن را برای ما روشن سازد و انگیزه انجام چنین کار خیری را در ما برانگیزاند.

رابطه تکوینی عمل با جزا

بیشتر بیانات قرآنی و روایی درباره جزا، پاداش و کیفر رفتار به گونه‌ای است که رابطه جعلی و قراردادی بین عمل صالح و پاداش نیکو و عمل بد و کیفر را به ذهن تداعی می‌کند. نظیر قراردادی که بین موجر و مستأجر بسته می‌شود و مستأجر در قبال منفعتی که از مال موجر می‌برد، به او اجاره پرداخت می‌کند، خداوند نیز در قبال کارهای نیک بندگان به آنان پاداش عنایت می‌کند. با این تفاوت که پاداش و اجر اخروی بسیار فراتر از پاداش دنیوی رفتار است. این تعبیر، که برای سهولت تفاهم و رعایت حال اکثریت مردمی است که ذهنشان با این‌گونه مفاهیم آشناتر می‌باشد، اعتباری است و در آنها فرض شده که بندگان برای خداوند کاری انجام می‌دهند و خداوند دریافت‌کننده منافع رفتار آنان است و در قبال آن، به آنان مزد و پاداش می‌دهد و یا در قبال اعمال نیک آنان، بخشی از گناهانشان را می‌بخشد. ولی چنان‌که از برخی از آیات و روایات استفاده می‌شود، رابطه بین اعمال انسان و ثواب و عقاب اخروی فراتر از یک رابطه قراردادی و جعلی است، بلکه بین اعمال انسان و ثواب و عقاب رابطه

در آیه دیگر ایمان به خدا و پیامبر ﷺ و جهاد در راه خدا، تجارت و دادوستد با خداوند اطلاق گردیده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (صف: ۱۰-۱۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آیا شما را بر تجارتی راه نمایم که شما را از عذابی دردناک برهانند؟ به خدا و پیامبر او ایمان آورید [بر ایمان به خدا و پیامبر او استوار باشید] و در راه خدا با مال‌ها و جان‌های خویش جهاد کنید، این برای شما بهتر است اگر می‌دانستید.

تعبیر تجارت و دادوستد جان و مال با خدا، تنزلی در بیان حقیقت به منظور تشویق ما به انجام کار خیر و دریافت ثواب و پاداش است. چنان نیست که ما مالک جان و مالمان باشیم و در قبال فروش آنها به خداوند، چیزی دریافت کنیم و یا چیزی را که خداوند فاقد آن هست، در اختیار او بگذاریم و در عوض از او پاداش دریافت کنیم، بلکه مالک حقیقی جان و مال ما خداست و خداوند آنها را به امانت در اختیار ما قرار داده و هرگاه اراده کند از ما باز می‌ستاند.

عبادت بستر بهره‌مندی از رحمت الهی و

دستیابی به کمال

با توجه به نمونه‌هایی که بیان کردیم، «عبادت» ما اعتباراً خدمت به پیشگاه خداوند محسوب می‌گردد و گذشته از بذل مال و جان در راه خدا و رفتار محسوسی که به عنوان عبادت خدا انجام می‌گیرند، توجه و ذکر قلبی نیز خدمت به پیشگاه خداوند و مطلوب وی محسوب می‌گردد. مطلوبیت عبادت و اعمال خیر برای خداوند، نه از آن جهت که خداوند نیازمند آنهاست و به وسیله آنها نقص خود را برطرف می‌کند، بلکه از آن روست که در پرتو آنها

بنابراین، چنان‌که بسیاری از آیات و روایات دلالت دارند و از دلایل عقلی نیز استفاده می‌شود، بین اعمال ما و ثواب و عقاب رابطه تکوینی برقرار است. آنچه ما انجام می‌دهیم، در جهان دیگر به صورتی متناسب با آن جهان نمودار گردیده و تجسم می‌یابد. به عبارت دیگر، پاداش‌ها و کیفرها باز نمود و حقیقت اعمال دنیوی انسان‌هاست که در حیات اخروی خود را نشان می‌دهند. هر کرداری که انسان انجام می‌دهد، یک صورت دنیوی دارد که ما آن را مشاهده می‌کنیم و یک صورت اخروی دارد که هم‌اکنون در دل و نهاد عمل نهفته است و عمل در روز رستاخیز و پس از تحولاتی که در آن رخ می‌دهد، شکل کنونی و دنیوی خود را از دست داده و با واقعیت اخروی خود جلوه می‌کند و موجب لذت و فرح و یا آزار و اندوه انسان می‌گردد. بر این اساس، پاداش‌ها و حتی بخشش گناهان نتیجه تکوینی اعمال و بلکه تجسم آنها در عالم آخرت است. برخی از کارهای نیک، از چنان نورانی‌تری برخوردارند که ظلمت و تاریکی برخی از گناهان را از بین می‌برند. البته چون نوع مردم از درک این حقایق عاجزند و ذهن آنها با مفاهیم و تعبیر اعتباری خو گرفته است، در آیات و روایات از تعبیری نیز استفاده شده که ظهور در رابطه قراردادی بین اعمال انسان و ثواب و عقاب دارند و این تعبیر مجازی و اعتباری برای سهولت فهم نوع مردم به کار رفته است. در راستای این تعبیر مجازی، در برخی آیات، از جهاد با مال و جان در راه خدا به تجارت و معامله با خدا تعبیر شده و خداوند خریدار جان و مال معرفی گردیده که در قبال آن بهشت را به فروشنده آن ارزانی می‌کند: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ...﴾ (توبه: ۱۱۱)؛ خداوند از مؤمنان جان‌ها و مال‌هایشان را بخردید به بهای آنکه بهشت برای آنان باشد.

بنده خویش، هم نعمت‌های موجود را باقی می‌دارد و هم بر آنها می‌افزاید و نیز بر کمالات و مراتب قرب بندگان شاکر به درگاه خویش می‌افزاید.

تفاوت مراتب شکرگزاری بندگان از خداوند

آن‌گاه انسان به شکرگزاری از خداوند می‌پردازد که بداند آنچه در اختیارش قرار گرفته برای او سودمند و نافع است، همین بداند که خداوند آن را در اختیارش نهاده است. کسانی که به حقایق عالم و آنچه در آن می‌گذرد و نعمت‌ها و امکانات ارزنده‌ای که در اختیارشان هست توجهی ندارند، از معرفت خالق و مدبّر هستی بی‌نصیب هستند. در نتیجه به شکرگزاری خداوند نمی‌پردازند. گذشته از این گروه، برخی به خداوند اعتقاد دارند، اما چون نظرشان معطوف به لذت‌ها و نعمت‌های مادی نظیر خانه، همسر، غذا و لباس است، از خداوند به پاس ارزانی کردن آن نعمت‌ها شکرگزاری می‌کنند و از آن فراتر نمی‌روند. اما کسانی که به نعمت‌های معنوی واقف‌اند و ارزش و اهمیت عقل، ایمان، ولایت، معرفت و محبت خداوند را درک می‌کنند، بیش از هر چیز در قبال آن نعمت‌های بزرگ خداوند را سپاس می‌گذارند. بزرگ‌ترین و عظیم‌ترین نعمت‌های الهی، فرجام نیک و حسن عاقبت و برخوردارگی از رحمت و رضوان الهی در سرای آخرت است. ما باید خود را در معرض این نعمت‌های بزرگ قرار دهیم و زمینه برخوردارگی از آنها را در خود فراهم کنیم و به پاس آن نعمت‌های بزرگ از خداوند تشکر کنیم.

فهم انسان‌ها از نعمت‌های الهی متفاوت است. آنان هم که به فهم و معرفت فزون‌تری از نعمت‌های الهی دست یافته‌اند، شناختشان از گستره نعمت‌ها و عظمت آنها ناچیز است. بسیاری از افراد نمی‌دانند که خداوند چه

ما به کمال لایق خویش و مقام قرب الهی نایل می‌گردیم. ما در پرتو عبادت و تضرع به درگاه او، لایق دریافت رحمت بی‌کران او می‌گردیم. خداوند چون دوست می‌دارد که رحمتش را بر بندگان خویش بگستراند، آن بخش از رفتار بندگان، که زمینه نزول رحمت و برکات الهی را فراهم می‌آورد، مطلوب و محبوب اوست. تمام تعابیر مجازی که در روایات و آیات درباره معامله با خدا و جزا و پاداش وارد شده برای این است که ما به ارتباط با خداوند واقف گردیم و سعی کنیم کارهایی که محبوب و مطلوب خداست، انجام دهیم تا به کمال حقیقی نایل گردیم. کارهایی که در راستای تعالی، کمال و نیل به رضوان الهی انجام می‌گیرد، مجازاً خدمت به خداوند محسوب می‌گردد. از این‌رو، امیرمؤمنان علی علیه السلام در «دعای کمیل» می‌فرماید: «خدایا، از تو درخواست می‌کنم به حق و ذات مقدّست و صفات و اسماء بس بزرگ و مبارکت که اوقات مرا در شب و روز به یاد خود آباد گردانی و پیوسته به خدمت بندگی‌ات بگذرانی و اعمالم را مقبول درگاهت گردانی تا کردار و گفتارم یکپارچه و خالص برای تو باشد و حالم تا ابد به خدمت تو مصروف گردد.»^(۴)

در مقابل خدمت ما به پیشگاه خداوند و انجام عباداتی که مطلوب و مقبول پیشگاه پروردگار است، ذات پروردگار از ما تشکر و قدردانی می‌کند و قدردانی و تشکر او در افزایش نعمت و بار دادن به رضوان خود تمثل می‌یابد. خداوند فرمود: ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ...﴾ (ابراهیم: ۷)؛ و هنگامی که پروردگارتان به شما آگاهی داد که اگر سپاس گزارید، [نعمت] شما را افزون خواهم کرد.

شکر نعمت‌های خداوند عبادت و مطلوب خداوند است. خداوند در قبال آن و به عنوان تشکر و قدردانی از

تأثیر بخشیدن به غذا و دارو در سیر گشتن و سلامتی انسان و جلوگیری از موانع تأثیر آنها می‌دانند. دسته سوم به حدی از معرفت دست یافته‌اند که تأثیر اصلی و استقلال را برای خداوند قائل هستند و عوامل و اسباب را صرفاً به عنوان ابزاری می‌شناسند که خداوند به وسیله آنها اراده و خواست خود را تحقق می‌بخشد. نظیر خطاطی که عامل اصلی در پیدایش خط است و قلم و کاغذ، ابزار کار او به حساب می‌آیند و هیچ‌گاه خط به آن قلم و کاغذ نسبت داده نمی‌شود. فراتر از همه معرفت‌ها، معرفت اولیای خداست که به مرتبه‌ای از توحید افعالی دست یافته‌اند که خداوند را تنها مؤثر حقیقی در وجود می‌دانند و توجهشان تنها معطوف به خداوند است و هیچ توجهی به اسباب و ابزار ندارند و نقشی مستقل برای آنها قائل نمی‌باشند. با توجه به این معرفت ناب توحیدی، حضرت ابراهیم علیه السلام، فرمود: ﴿وَالَّذِي هُوَ يُطْعَمُنِي وَيَسْقِينِي وَإِذَا مَرَّضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي﴾ (شعراء: ۸۰-۷۹)؛ و آن‌کس که طعام می‌دهد و سیراب می‌سازد، و چون بیمار شوم بهبودم بخشد.

طبیعی است به تناسب معرفت افراد به خداوند و نقشی که آنان برای خداوند در پیدایش امور و پدیده‌ها قائل هستند، مرتبه شکرگزاری آنان نیز متفاوت می‌گردد. کسی که بر آن است که با تلاش و پیگیری و زحمت خود پولی به دست آورده و البته معتقد است که خداوند نیز به او کمک کرده، مرتبه شکرگزاری‌اش فروتر از شکرگزاری کسی است که نقش و تأثیر اصلی را از آن خدا می‌داند و برای خود نقشی مستقل قائل نیست. برخی نیز که در حسیض انحطاط قرار گرفته‌اند و منکر تأثیر و نقش آفرینی خداوند هستند و آنچه را به دست آورده‌اند صرفاً ناشی از تلاش، هوش و تدبیر خود می‌دانند؛ چنان‌که خداوند درباره‌ی قارون نقل می‌کند که گفت: ﴿قَالَ

نعمت‌هایی در بدن آنها قرار داده و در پرتو آشنایی به دانش‌های آناتومی و فیزیولوژی شناخت انسان، به نعمت‌ها و اجزا و عناصر تشکیل‌دهنده بدن و کارکرد و پیچیدگی‌های آنها افزایش می‌یابد. در طب و علم تشریح قدیم مطرح می‌شد که بدن انسان دارای سیصد و شصت رگ است. اما با پیشرفت‌های جدید در علم پزشکی، ثابت شده که تنها در چشم انسان، که اندام کوچکی از بدن به شمار می‌آید میلیاردها سلول از طیف‌های گوناگون وجود دارد که با فعالیت آنها و ارتباطی که بین آنها برقرار است، چشم می‌تواند ببیند. حال آیا انسان قادر است که تنها شکر نعمت چشم را به جا آورد؟ به راستی آیا به سلسله عواملی که دست به دست هم دادند تا ما به وجود آییم و از بدن و اندام سالمی برخوردار گردیم، اندیشیده‌ایم؟ گاهی بر اثر ناکارآمد گشتن برخی از وسایط، نظیر عقیم بودن پدر و یا مادر، امکان انعقاد نطفه و در نتیجه تولد انسان فراهم نمی‌گردد. یا انسان با اندام و یا عضوی ناقص و یا فاقد عقل به دنیا می‌آید. پس هر قدر شناخت انسان به گستره نعمت‌های خدا افزایش یابد، مرتبه شکرگزاری‌اش از خدا فراتر می‌رود.

از سوی دیگر، معرفت افراد درباره‌ی استناد امور به خداوند متفاوت است. برخی خداوند را علة‌العلل و سرسلسله عوامل می‌دانند و تأثیر خداوند را در پیدایش و تحوّل پدیده‌ها در همین حد می‌شناسند. دسته دوم کسانی هستند که فراتر از دسته اول، در کنار عوامل و اسباب، برای خداوند نیز نقش قائل هستند. به عبارت دیگر، خداوند را به نوعی شریک با آن عوامل و دخیل در پیدایش امور و پدیده‌ها می‌دانند. مثلاً، وقتی غذا می‌خورند و سیر می‌گردند، سیر شدن خود را به غذا نسبت می‌دهند و می‌گویند غذا ما را سیر کرد و یا بهبودی از بیماری را ناشی از دارو می‌دانند. نقش خداوند را در

می‌رویند و همچنین سایر پدیده‌ها و امور با اراده‌ی الهی تحقق می‌یابند، برای اینکه انگیزه‌ی قوی برای شکرگزاری پیدا کنند، باید باور کنند که خداوند اراده کرده که او از خیرها و نعمت‌هایی که فرو می‌فرستد، برخوردار گردد. خداوند باران را برای او نازل کرد و نسیم و باد را فرستاد تا او از خنکای آن بهره‌مند گردد. به دیگر سخن، برای شکرگزاری از خداوند دو باور در انسان باید پدید آید، باور اول اینکه همه‌ی امور و از جمله نعمت‌ها، نزول باران و باد با اراده و مشیت الهی تحقق می‌یابند و حتی حرکت برگ درختان با اراده‌ی خداوند انجام می‌پذیرد. و خداوند به همه‌ی امور و حقایق عالم غیب و عالم شهود آگاه است. خداوند در این باره می‌فرماید: «و کلیدهای غیب نزد اوست، جز او کسی آنها را نمی‌داند، و آنچه را در خشکی و دریاست می‌داند، و هیچ برگی [از درخت] نیفتد، مگر آنکه آن را می‌داند، و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های [درون] زمین و هیچ تر و خشکی نیست، مگر آنکه در کتابی روشن [ثبت] است.» (انعام: ۵۹)

در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: «و در هیچ حالی و کاری نباشی و از قرآن هیچ [آیه‌ای] نخوانی و [شما مردم] هیچ کاری نمی‌کنید مگر اینکه آنگاه که به آن می‌پردازید ما بر شما گواهیم، و از پروردگارت هم سنگ ذره‌ای در زمین و در آسمان پوشیده نیست و نه کوچک‌تر از آن و نه بزرگ‌تر، مگر آنکه در کتابی روشن [لوح محفوظ ثبت] است.» (یونس: ۶۱)

پس از باور به اینکه تدبیر عالم به دست خداست و اوست که نعمت‌ها را نازل می‌کند، باید باور داشت که خداوند می‌داند که چه موجوداتی از خیرات و نعمت‌های او بهره‌مند می‌گردند و نیز هرکس باید باور داشته باشد که خداوند می‌داند که او نیز از آن نعمت‌ها بهره‌مند می‌گردد. در غیر این صورت، علم خداوند ناقص و محدود خواهد

اِنَّمَا أَوْتَيْنَهُ عَجَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِن قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْأَلُ عَن ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ ﴿۷۸﴾ (قصص: ۷۸)؛ گفت: همانا آنچه به من داده شده بنا بر دانشی است که نزد من است. آیا ندانست که خدا پیش از او نسل‌هایی را نابود کرد که نیرویشان از او فزون‌تر و فراهم‌آوردنشان [از مال دنیا] از او بیشتر بود؟ و مجرمان را از گناهانشان نپرسند [یعنی آنان را بی حساب به دوزخ برند].

گذشته از کسانی که خداوند را مؤثر در امور نمی‌دانند، کسانی که خداوند را مؤثر می‌دانند، از نظر اندازه و حدی که برای تأثیر اراده و مشیت الهی قائل‌اند متفاوت می‌باشند. این اختلاف ناشی از مراتب معرفت‌بندگان به خداوند و توحید است که حتی یک درجه تفاوت در مراتب معرفت، دو فرد را از حیث رفتار و باورهای قلبی کاملاً متمایز می‌سازد. تا آنجا که امام سجادت علیه السلام درباره‌ی سلمان و ابوذر - رضوان الله علیهما - که هر دو از بهترین اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرمؤمنان علیه السلام بودند، فرمودند: «به خدا سوگند، اگر ابوذر به آنچه در دل سلمان بود اطلاع داشت او را می‌کشت، با اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بین آن دو پیمان برادری برقرار کرد.» (۵)

نقش باور راستین به خدا در شکرگزاری از او

مسئله‌ی اختلاف مراتب معرفت افراد به خداوند و توحید، مراتب شکرگزاری آنان را متفاوت می‌گرداند. مرتبه‌ی شکرگزاری کسی که ده درصد تأثیر برای خداوند قائل است، بسیار فروتر از مرتبه‌ی شکرگزاری کسی است که صددرصد تأثیر برای خداوند قائل است و همه‌ی امور را به خداوند نسبت می‌دهد. علاوه بر این، وقتی انسان به انتساب امور به اراده‌ی الهی باور داشت و بر آن بود که باران را خداوند نازل می‌کند و گیاهان را خداوند

خواهد آمد در وجود ما مؤثر است و به نفع ما می‌باشد. به تعبیر دیگر، وقتی باور کرد که خداوند همه چیز را برای او آفریده، لحظه‌ای از شکرگزاری نعمت‌های بی‌کران الهی غافل نمی‌گردد. البته چنان باوری در هرکس منافات با آن ندارد که خداوند عالم را برای دیگران نیز خلق کرده باشد، چون تدبیر و اراده الهی چنان است که هم‌زمان هریک از مخلوقات از زنجیره امکانات و نعمت‌های عالم برخوردار می‌گردند و استفاده انبوه مخلوقات، خلل و رخنه‌ای در قابلیت‌ها و ظرفیت‌های نامحدود نعمت‌های الهی وارد نمی‌سازد. با توجه به تأثیر متقابل مخلوقات در یکدیگر و ارتباط سیستمی عناصر عالم با یکدیگر، برخی از بزرگان گفته‌اند که انسان اگر نیک بیندیشد به این واقعیت و حقیقت پی می‌برد که خداوند همه عالم را برای شخص او آفریده است و در عین حال آن عالم و آن شخص را برای شخص دیگر آفریده است!

پی‌نوشت‌ها

- ۱- فاطر: ۳۰ و ۳۴؛ شوری: ۲۳؛ تغابن: ۱۷.
- ۲- بقره: ۱۵۸؛ نساء: ۱۴۷.
- ۳- محمدبن حسن حرّ عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۸، ص ۳۲۹-۳۳۰، ح ۲۳۷۸۳.
- ۴- شیخ عباس قمی، *مفاتیح الجنان*، دعای کمیل.
- ۵- محمدبن یعقوب کلینی، *کافی*، ج ۱، ص ۴۰۱، ح ۲.

بود. محدودیت و نقص و جهل به ساحت خداوند راه ندارد. وقتی خداوند خیر و نعمتی را فرو می‌فرستد، ممکن نیست نخواهد که ما از آن خیر و نعمت برخوردار شویم و بی‌تردید خداوند آنچه به خیر و صلاح ماست در اختیارمان نهاده و می‌نهد. وقتی ما چیزی را نمی‌خواهیم، یا از آن روست که به ارزش آن و نفعی که برای ما دارد واقف نیستیم و چون درک کافی نداریم و جاهلیم، آن را درخواست نمی‌کنیم. یا از آن روست که احتیاجی به آن نداریم و اگر احساس نیاز به چیزی در ما پدید آید انگیزه حرکت و تلاش برای به دست آوردن آن در ما نیز پدید می‌آید. ساحت خداوند از جهل منزّه است و دارای علم نامحدود می‌باشد و هیچ چیز از علم خداوند پنهان نمی‌ماند. همچنین خداوند کمال مطلق است و ممکن نیست که نیاز و احتیاجی به چیزی داشته باشد، چون نیاز و احتیاج ناشی از نقص و محدودیت وجودی است و خداوند غنی مطلق و عاری از نقص و محدودیت است.

پس اگر خداوند خیر و نعمتی را در اختیار موجودات قرار می‌دهد، نه از جهت است که نفعی و سودی برای خود در نظر گرفته و در پی آن است که در عوض استفاده‌ای از آن موجودات عاید خود سازد، بلکه از آن جهت است که او دارای رحمت بی‌نهایت است و در پی آن است که با افاضه رحمت خود، موجودات به کمال برسند و از برکات و رحمت الهی بهره‌مند گردند. او چون می‌داند که موجودات از باران و نور آفتاب بهره‌مند می‌گردند و این دو نعمت بزرگ از شمار نعمت‌های بی‌نهایت الهی، به نفع موجودات و از جمله انسان‌هاست و او هرچه را خیر و صلاح بر مخلوقات است از آنان دریغ نمی‌کند، آن دو نعمت را به وفور در اختیارشان می‌نهد.

وقتی انسان باور کرد که همه عالم خیر است و همه آنچه در گذشته بوده و اکنون هست و در آینده به وجود